

مراتب حل تعارض اطاعت از والدین در تحلیل و بررسی آرای فقهای اسلامی

تأیید: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

حسین دلداری فروتن^۱

چکیده

اطاعت از والدین، در آموزه‌های اسلامی جایگاه مهمی دارد و مطالعات زیادی در عرصه چگونگی پیروی فرزندان از پدر و مادر، صورت گرفته است. یکی از مسائل اساسی در این زمینه، مبحث تعارضات و تراحم‌ها در قول والدین با فعل فرزندان است. با بررسی مصادیق و موارد تعارض و توجه به ادله، می‌توان گفت در این موضوع، نظر واحدی بین فقها و دانشمندان علوم اسلامی وجود ندارد و هر کدام از ایشان به نتیجه‌ای خاص رسیده‌اند؛ بعضی بر وجوب اطاعت و برخی بر عدم وجوب تأکید دارند. برخی دیگر نیز به هر دو امر در صورت عدم تعارض، قائل هستند. قدر متیقن در این مسئله، تأکید بر قبح عاق والدین در آموزه‌های اسلامی است؛ اما دلیلی متقن بر بایستگی اطاعت از فرمان پدر و مادر در همه حال و در همه امور، وجود ندارد. پژوهش پیش‌رو به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به سامان رسیده و هدف آن، تبیین مراتب حل تعارض اطاعت از والدین در منابع اسلامی، از دیدگاه فقها است.

واژگان کلیدی: تعارض، اطاعت، والدین، اوامر، نواهی.

^۱ استاد دانشگاه و سطوح عالی حوزه، Hndldar1386@gmail.com

مقدمه

مبحث اطاعت و پیروی از فرمان‌های والدین، در آموزه‌های اسلامی با عنوان عدم رفتار منافی احترام و احسان به آنان، مورد تأکید واقع شده است. بر این اساس، فقها و دانشمندان اسلامی لزوم احسان و رفتار نیکو با پدر و مادر را جزء تکالیف شرعی و اخلاقی فرزندان می‌دانند. این موضوع، در اخلاق اسلامی با اصطلاح «عاق والدین» مطرح و به فرزندان تأکید شده است که با رفتار خود موجب اذیت آنان نشوند؛ چرا که دچار پیامدهای آن در دنیا و آخرت خواهند شد. فقهای اسلامی در زمینه حدود و ماهیت اطاعت از والدین، دیدگاه واحدی ندارند. برخی از لزوم و وجوب این امر سخن می‌گویند و آن را یک تکلیف مطلق و فراگیر می‌دانند؛ مانند شهید اول، کاشف‌الغطاء و محقق اردبیلی که اطاعت از والدین را مطلقاً واجب می‌دانند. هم‌چنین میرزای قمی، ابوالصلاح حلبی و ملا احمد نراقی، اطاعت والدین را با شرایطی واجب می‌دانند و صاحب جواهرالکلام، محقق خویی، میرزای نایینی و آقا ضیای عراقی نیز، اطاعت از پدر و مادر را مطلقاً واجب نمی‌دانند. تنها ضمانت اجرایی فقهی در صورت سر باز زدن طفل از اطاعت، قرار گرفتن او در زمره عاق والدین است. حقوق‌دانانی چون دکتر امامی و دکتر کاتوزیان نیز بر اساس ماده ۱۱۷۷ ق.م. اطاعت از والدین را واجب و در صورت اطاعت نشدن آنان توسط طفل، طبق ماده ۱۱۷۹ ق.م. تنبیه متعارف را ضمانت اجرایی این بحث می‌دانند. وجه اشتراک فقه و حقوق در این پژوهش، وجوب اطاعت از پدر و مادر و دو وجه تمایز، ضمانت اجرایی عدم اطاعت از والدین و تناقضات مواد کنوانسیون‌های بین‌المللی است. برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله در موادی از بیانیه حقوق بشر، رفع تبعیض از زنان و بیانیه حقوق کودک، با موارد منصوص وجوب اطاعت از والدین تناقض دارند که به صورت مقایسه‌ای، حکم هر یک از منظر فقه و حقوق بیان شده است. در بسیاری از موارد، تعارضاتی میان امر پدر و مادر رخ می‌دهد که فرزند تکلیف خود را در اطاعت از هر کدام نمی‌داند. هم‌چنین تعارضاتی میان امر والدین و جد و جده، ولی فقیه، پدر و جد پدری ایجاد می‌شود که در بخشی از مقاله، حکم اولویت هر کدام بیان شده است. از آن جا که بسیاری از والدین در امر و نهی فرزند، به ضرر کوتاه‌مدت یا درازمدت و یا ضمانتی که بر آن‌هاست توجه ندارند، از این رو قواعد فقهیه ضمان لاجرح و لاضرر، برای دفاع از حقوق فرزند وضع شده است (بطحایی، ۱۳۹۴). برخی، این تکلیف را غیر مطلق می‌انگارند و گروهی دیگر، ضمن نقد استدلال طرفداران مطلق بودن لزوم اطاعت از والدین، سخن از عدم وجوب به میان می‌آورند و لزوم اطاعت از آن‌ها را محدود به زمان کهن‌سالی و پیری می‌دانند. به نظر می‌رسد، دیدگاه لزوم اطاعت از

والدین، به صواب نزدیک‌تر باشد و تعارضاتی که در این مسأله مطرح می‌شود، تا حدودی قابل تأمل خواهد بود.

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» سؤال کرد: معنای این احسان به پدر و مادر چیست؟ حضرت فرمودند: احسان، آن است که آن‌ها را وادار نسازی نیازها و حوایج خویش را از تو درخواست کنند. طبرسی در ذیل تفسیر آیه «إِنَّمَا يَبُلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ»، با طرح سؤال: اگر اطاعت از والدین در هر حال اعم از پیری یا میان‌سالی، واجب و ضروری است، چرا خداوند در آیه، شرط کهولت را ذکر نموده است؟ در جواب می‌نویسد: نیاز والدین در این حال و شرایط، بیشتر از ایام دیگر است؛ چون در آن سن، ضعیف شده‌اند و تدریجاً به همان حالت نیازمندی و احتیاج می‌رسند که فرزند در زمان طفولیت به آن دچار بوده است. هم‌چنین روح انسان در این سن و سال، حساس و رنجور می‌شود.

در این مقاله، با شیوه جدیدتری نسبت به مقالات و کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده‌اند، تعارضات اطاعت از والدین دسته‌بندی شده و از دیدگاه آیات و روایات و هم‌چنین از نظر فقهای اسلامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مهم‌ترین موارد این تعارض که در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود، عبارت‌اند از:

- ◀ تعارض با اوامر و نواهی خداوند؛
- ◀ تعارض اوامر و نواهی پدر و مادر باهم؛
- ◀ تعارض اوامر و نواهی والدین با جد و جده؛
- ◀ تعارض اوامر و نواهی والدین با شوهر؛
- ◀ تعارض اوامر و نواهی والدین با حکم ولی فقیه.

۱. تعارض با اوامر و نواهی خداوند

خدای متعال در قرآن کریم، بعد از آن‌که انسان‌ها را از شرک نهی می‌فرماید، نسبت به احسان در حق پدر و مادر سفارش می‌کند. بعد از توحید، یکی از بزرگ‌ترین واجبات الهی، احسان به والدین است (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۷۹).

در این احسان و احترام، فرقی بین والدین مومن و کافر نیست؛ زیرا قرآن به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی می‌فرماید: «به پدر و مادر احسان کنید» (انعام، ۱۵۱)، (کلینی، ج ۲، ص ۱۶۲). گاهی پدر و مادر باهم فرزند را بر انجام معصیت و کار خلاف شرع امر می‌کنند! در این صورت،

اطاعت از آنان واجب نیست. قرآن در این باره می‌فرماید: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو مشرک باشند و تلاش کنند تا برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن‌ها پیروی مکن» (عنکبوت، ۸؛ لقمان، ۱۵). حضرت امام علی علیه السلام در همین ارتباط می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِخُلُقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ؛ اطاعت از مخلوق (هرکس که باشد) در انجام معصیت الهی پذیرفتنی نیست» (سید رضی، ص ۵۰۰)؛ و «حق پدر آن است که فرزند در هر چیزی جز معصیت خداوند، از او پیروی کند» (همان، ص ۵۴۶). امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «نیکی به پدر و مادر واجب است، اگر چه مشرک باشند؛ ولی اگر امر به معصیت خداوند کردند، نباید از آنان اطاعت شود» (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۲۴).

۲. تعارض اوامر و نواهی پدر و مادر (باهم)

از بزرگ‌ترین واجبات الهی که در قرآن کریم (بعد از توحید و نفی شرک) به آن امر شده، احترام و اکرام به والدین است. برخی از مصادیق، دارای اجتماع امر و نهی الهی هستند؛ که ما با دو دسته از روایات مواجه‌ایم. در تعدادی از روایات، احسان و نیکی به مادر مقدم شمرده شده است، اما در روایات دیگر، پدر بالاترین حق را نسبت به فرزند دارد. به نظر می‌رسد، می‌توان به گونه‌ای بین روایات جمع کرد. مثلاً در مواردی که برای پدر ولایتی ثابت شده است، مانند ازدواج دختر باکره و...، سخن صاحب ولایت مقدم می‌شود و در مواردی که این‌گونه نیست، امر و دستورات مادر در اولویت قرار دارد («... أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ...») (بقره، ۲۳۷).

فقیهان در این نوع تعارض، امر مادر را مقدم می‌دانند و عموماً مستندشان، روایت پیر و احسان است. میرزای قمی در جامع‌الشتات می‌نویسد: «هرگاه مردد شود بین رضاجویی پدر یا مادر و جمع، ممکن نباشد، دور نیست که رضای والده را مقدم بدارد بر رضای پدر» (میرزای قمی، ج ۱، ص ۲۴۱، متن روایت؛ مجلسی، ج ۷۴، ص ۴۹).

باید به موضوع مأمور به یا منهی عنه نیز توجه کرد که اگر از قسم احسانی بود، اطاعت از مادر مقدم است؛ زیرا خداوند متعال بر احسان به مادر، با بیان ضعف جسمی او در طول حمل، تاکید کرده و می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان، ۱۴) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای

پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است!» در مستحبات، مکروهات و مباحات نیز، اطاعت از آنان لازم است؛ لذا فقها فرموده‌اند:

۱. اگر پدر و مادر، فرزندشان را از روزه مستحبی نهی کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد. هم‌چنین اگر روزه مستحبی فرزند موجب اذیت پدر و مادر شود، باید ترک شود و اگر روزه گرفت، باید افطار کند (امام خمینی، ج ۱، ص ۹۶۶).

۲. اگر پدر یا مادر، به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید (همان، ج ۱، ص ۷۶۹).

۳. نماز اول وقت مستحب است، اما اگر پدر، فرزند را به انجام کاری مستحب یا مباح امر کند، اطاعت آن‌ها، بر نماز اول وقت مقدم است.

گاهی یکی از والدین، فرزند را به کار موافق شرع، و دیگری او را به معصیت خداوند امر می‌کند، در این صورت به طور قطع باید به گفته کسی عمل کرد که موافق شرع است. فی‌الجمله اجماعی است و از متون دینی می‌توان فهمید که فرزند در غیر موارد امر به معاصی و نهی از واجبات، باید جانب مادر را بیشتر رعایت نماید (میرزای قمی، ج ۱، ص ۲۴۱).
دلایل این نظر عبارت‌اند از:

- رسول خدا ﷺ سه مرتبه امر به نیکی به مادر و در مرتبه چهارم امر به برّ و نیکی به پدر فرمودند.
- اگرچه در روایتی، حق پدر بزرگ‌تر ذکر شده، اما از روایات دیگر استفاده می‌شود که حق مادر بزرگ‌تر است. مثلاً از حضرت رسول اکرم ﷺ پرسیده شد که حق پدر چیست؟ فرمودند: این‌که او را اطاعت نمایی، تا زنده است. سؤال شد: حق مادر چیست؟ فرمودند: «هیئات، هیئات! اگر به عدد ریگ‌های بیابان و قطره‌های باران در خدمت مادر باشید، معادل با یک روزی که در شکم او بوده‌اید، نخواهد بود (ابن ابی‌جمهور، محقق و مصحح: عراقی، ص ۲۶۹).
- روحیه مادر حساس‌تر است و محبت بیشتری را می‌طلبد و تقدم سخن مادر در چنین مواردی مطابق با خواست تکوین است.

به هر حال نکته‌ای که نباید از آن غافل بود، این است که فرزند در این موارد باید تا جای ممکن، از شیوه‌هایی برای اطاعت امر مادر استفاده کند که موجبات اذیت و آزار پدر هم فراهم نشود.

پدر از نظر کودک، مظهر قانون، عدل و انصاف است و می‌تواند پناهگاه خوبی برای خانواده باشد. مشی پدر، مهر و انصاف و نیز احیاناً ظلم و ستم و قدرت پدر، در رفتار و آینده فرزند اثر

می‌گذارد. پاک‌زادگی فرزند به‌عنوان یکی از بهترین راه‌های حفظ انتساب او به پدر، نیازمند توجه و دقت کامل است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ؛ آنان را به انتساب پدرشان بخوان» (احزاب، ۵). پیامبر اکرم ﷺ نیز بسیاری از جوانان مسلمان را به اطاعت از پدر توصیه می‌کردند، مانند توصیه‌ای که به عبدالله بن عمرو عاص فرمودند: «أَطِعْ أَبَاكَ» (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۳). هم‌چنین امیر مومنان علیؑ حق پدر بر فرزند را اطاعت در هر چیزی به جز معصیت معرفی می‌کنند (فیض الاسلام، ص ۱۳۴).

باید گفت، این تقدم‌ها و وجوب ندارند؛ بلکه مستحب است و اطاعت در امور احسانی واجب بوده و در اوامر تربیتی بر فرزند بالغ عاقل واجب نیست (در امور احسانی، از قاعده احسان پیروی می‌شود که نسبت به پدر و مادر امر شده، اما در امور تربیتی از قواعد دیگر استفاده می‌شود). منظور از اوامر و نواهی احسانی، هر امر و نهی است که مأمور به و منهی عنه آن، عنوان احسان و ترک عقوب داشته باشد. طبق آیات، امر احسان به والدین، «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...» (عنکبوت، ۸)، به معنای «أمرنا وألزمنا الانسان أن يحسن بوالديه» و آیات نهی‌کننده از بدرفتاری با آنان، «...إِنَّمَا يَبُلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳)؛ و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آن‌ها فریاد مزن! و گفتار سنجیده و بزرگووارانه به آن‌ها بگو؛ این نهی به استناد ابتدای آیه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ» امر و حکم خداوند الزامی و ترک آن حرام است. بنابراین، نهی «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمَا» دال بر حرمت است، نه کراهت.

۳. تعارض اوامر و نواهی والدین با اوامر و نواهی جد و جده

اگر اوامر و نواهی والدین به فرزند با اوامر و نواهی پدر بزرگ و مادر بزرگ به او، تعارض پیدا کرد، مسئله دو صورت دارد:

۳.۱. هیچ نوع اطاعتی واجب نیست (نه احسانی، نه مدیریتی) جز در موارد منصوص؛ زیرا همان‌طور که از قرآن بیان شد، احسان فقط به والدینی واجب است که فرزند به طور مستقیم از آنان تولد یافته باشد و او را زاده باشند؛ زیرا خداوند متعال در ادامه توصیه لزوم احسان به والدین، فرمود: «حَمَلْتَهُ أُمُّهُ» (...مادر بر او باردار شد؛ لقمان، ۱۴)؛ و علت وجوب احسان به آنان را زاده‌شدن فرزند از آنان و تحمل رنج و سختی پرورش وی بیان کرده است. براین اساس، احسان به جد و جده واجب نیست؛ زیرا او را به‌طور مستقیم زاده‌اند و والدین مع‌الواسطه به‌شمار می‌روند. سید محمد مجاهد

هم می‌گوید: «نصّ و فتوا مختص به حرمت و عقوق پدر و مادر است؛ پس شامل جد و جده نمی‌شود. بنابراین، اصل برائت، بدون معارض می‌ماند» (طباطبایی، ص ۴۵۷). اطاعت در اوامر و نواهی احسانی جد و جده هم واجب نیست و در صورت تعارض با اوامر و نواهی والدین، اطاعت از والدین مقدم است.

از نظر امام خمینی، اطاعت از جد و جده در امور احسانی مانند پدر و مادر واجب بوده، اما در فرض تعارض، به استناد عبارت «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ»، اطاعت از پدر و مادر مقدم است (بنی‌هاشمی خمینی، ج ۲، ص ۸۱۴).

۳.۲. درباره برخی از اوامر ولایی جدّ پدری، نصّ و فتوا وجود دارد؛ مانند ولایت بر ازدواج دختر، روزه و سوگند فرزند، ولایت بر صغار.

شیخ انصاری درباره ولایت بر صغار به استناد روایت نبوی ﷺ «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»، ولایت جد پدری را هم ثابت کرده است (انصاری، ج ۲، ص ۲۶). اگرچه این ولایت بر اموال است، ولی تربیت را هم شامل می‌شود. بنابراین، کودک و نوجوان تا پیش از بلوغ باید از جد پدری خود اطاعت کنند.

درباره وجوب اذن جد و جدّه پدری و مادری در شرکت فرزند در جهاد، اختلاف است؛ اما به علتی که شفقت بر فرزند یا نیاز والدین به احسان، فلسفه وجوب اذن است، به نظر می‌رسد، اذن‌شان در این جا هم معتبر نباشد. با این وجود برخی از فقیهان چون علامه حلی در تذکرة الفقهاء، اذن را در این جا هم واجب می‌دانند و می‌فرمایند: «هل الجَدان كالأبوين؟ الأقرب ذالك»؛ آیا پدر بزرگ و مادر بزرگ مانند پدر و مادرند؟ همانند بودن، به صحت نزدیک‌تر است (حلی، ج ۹، ص ۳۱)؛ ولی درباره تقدم در صورت تعارض، اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد، قائلان به اعتبار اذن جد و جده، نهی ناهی را از میان این چهار تن، باعث سقوط جهاد از فرزند می‌دانند.

درباره ولایت پدر و جد پدری بر ازدواج دختر بکر بالغ رشید، قائلین به وجود ولایت می‌گویند، دختر باید از یکی از آن دو برای ازدواج اجازه بگیرد (مسلمی‌زاده، ص ۸۶۱). مستند آنان، احادیث بسیار در بحث ولایت بر ازدواج است؛ اما در تعارض یا تقدم اذن هر یک نیز، احادیثی وجود دارد که اذن جد را بر پدر مقدم می‌کنند. در حدیث صحیحی، محمد بن مسلم از یکی از امامان باقرین علیه السلام پرسید: «اگر پدر دختر تمایل داشت او را به مردی تزویج کند و جدش به مردی دیگر چه؟ امام علیه السلام فرمودند: جد در نکاح دختر مقدم است» (مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۳۱). فتاوی فقیهان نیز همین است (مسلمی‌زاده، همان).

درباره روزه مستحبی فرزندان، فتاوی برخی از فقیهان مانند آیات عظام بهجت، تبریزی، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، تأذی و یا منع جد را نیز هم‌چون پدر و مادر سبب عدم جواز روزه می‌دانند. دلیل‌شان تعمیم لفظ «والد» بر پدر و اجداد است و در این مسئله قطع ندارند. آیت‌الله العظمی خویی در شرح العروة الوثقی ذیل عبارت «و منها صوم الولد بدون إذن والده»، می‌نویسند: «والظاهر جریان‌الحکم فی ولد بالنسبة إلى الجد» (خویی، ج ۹، ص ۸۹)؛ ظاهر آن است که این حکم (عدم جواز روزه مستحبی بدون اذن پدر) در پسر نسبت به جد، جاری است. در تعارض میان نهی پدر و جد در این مسئله، با توجه به فلسفه وجوب اذن یا اعتبار نهی، که تأذی و شفقت بر فرزند است، می‌توان گفت: با توجه به وجوب احسان به پدر، نهی او مقدم است؛ زیرا نصّی بر اعتبار نهی یا اذن جد وجود ندارد. هم‌چنین با توجه به اصل برائت از ذمه و یا اباحه و این‌که قدر متیقن از والد، پدر است، پس در این مسئله هم به پدر اکتفا می‌شود؛ مگر معنای والد اعم دانسته شود که در این صورت، اذن یا نهی جدّ پدری هم معتبر خواهد بود.

۴. تعارض اوامر و نواهی والدین با اوامر و نواهی شوهر

یکی از وظایف زوجیت، وجوب اطاعت زن از شوهر در مسائلی چون تمکین و خروج از منزل است (بنی‌هاشمی خمینی، ج ۲، ص ۴۷۱). بنابراین، اگر امر و نهی والدین، مستلزم مخالفت در این حقوق باشد، حقوق شوهر مقدم است؛ ولی اگر چنین نباشد، به‌ویژه در اوامر و نواهی احسانی، امر و نهی والدین مقدم است. در صورت تعارض در موارد منصوص مانند روزه مستحبی و نذر، نهی شوهر بر اذن والدین مقدم است.

«عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال: إنّ رجلاً من الأنصار علی عهد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خرج فی بعض حوائج فعهده الی امرأته عهداً أنّ لا یتخرج من بیتها حتّی یقدم، قال: وانّ أباه قد مرض فبعث المرأة الی رسول‌الله تستأذنه أنّ تعوده فقال: لا، اجلسی فی بیتک واطیعی زوجک، قال فمات ابوها فبعثت الیه أنّ ابی قدمات فتأمرنی ان اصلّی علیه، فقال: لا، اجلسی فی بیتک واطیعی زوجک. قال: فدفن الرجل فبعث الیه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أنّ الله قد غفر لک ولأبیک بطاعتک لزوجک» (حرّ عاملی، ج ۱، ص ۱۲۵)؛ «امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردی از انصار برای انجام برخی از امور به مسافرت رفت و از زنش پیمان گرفت که از خانه‌اش خارج نشود تا آن‌که او باز گردد. پس در این میان، پدر آن زن بیمار شد؛ زن به پیامبر پیغام فرستاد و از ایشان اجازه خواست که به عیادت پدرش برود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: نه، در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت

کن. پس حال پدرش بدتر شد، زن دوباره از پیامبر برای رفتن به عیادت پدرش اجازه خواست؛ باز پیامبر ﷺ فرمودند: در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پدر آن زن درگذشت. پس زن به پیامبر پیغام فرستاد که پدرم وفات یافته است؛ آیا اجازه می‌دهید که بر او نماز گزارم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: نه! در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پس هنگامی که پدر دفن شد، پیامبر ﷺ به آن زن پیام فرستادند که خداوند، تو و پدرت را به سبب اطاعتی که از شوهرت نمودی، بخشیده است.» چنان که در این روایت مشخص است، از ابتدا بین زن و شوهر پیمانی مبنی بر عدم خروج از منزل وجود داشت و بر همین اساس، پیامبر اکرم ﷺ برخلاف آن پیمان حکم ندادند. در روایت، به علت درخواست شوهر از همسرش برای عدم خروج از خانه اشاره نشده، اما احتمالاً خروج زن از خانه مشکلات و مفاسدی را ایجاد می‌کرد و مرد این پیمان را از همسر خود گرفته است. پس روایت در این جا ناظر به یک وضعیت خاص است. در این باب احادیث دیگری هم وجود دارد: «عن ابی‌عبدالله ﷺ قال: جاءت امرأة الی رسول الله فقالت: یا رسول الله ما حقّ الزوج علی المرأة؟ قال: اکثر من ذلک، قالت: فخبّرنی عن شیء منہ قال: لیس لها أن تصوم إلا باذنه یعنی تطوعاً ولا تخرج من بیتها بغیر اذنه» (حرّ عاملی، ۱۴، ۱۱۲ و کلینی، ۵، ۵۰۸). «امام صادق ﷺ فرمودند: زنی خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، حقّ شوهر بر زن چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بیشتر از آن (چه می‌اندیشی)! زن گفت: پاره‌ای از آن را بر من بازگو. پیامبر ﷺ فرمودند: زن حق ندارد بی اجازه شوهر، روزه مستحبی بگیرد و نیز حق ندارد بدون اذن شوهر از خانه‌اش خارج شود». هم‌چنین حضرت علی بن جعفر ﷺ در کتابش از برادرش امام موسی کاظم ﷺ نقل می‌کند: از امام سؤال کردم آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود؟ امام ﷺ فرمودند: نه؛ «علی بن جعفر فی کتابه، عن أخیه قال: سألتُه عن المرأة أَلها أن تخرج بغیر اذن زوجها؟ قال: لا...» (حرّ عاملی، ۱۴، ۱۳ و مجلسی، ۱۰، ۲۸۲). برخی از این احادیث، ضعیف محسوب می‌شوند؛ اما در این باب، احادیث ثقه، مستند و صحیح وجود دارد و بر همین اساس هم فقها نظر داده‌اند که زن برای خروج از منزل نیاز به اجازه شوهر دارد.

خروج از منزل به مقدار لازم و ضروری برای اموری چون: کسب معارف اعتقادی و فراگیری وظایف شرعی الزامی، معالجه بیماری (چنان‌چه امکان درمان در منزل نباشد)، فرار از ضررهای جانی، مالی و عرضی، نجات نفس محترمه (چنان‌چه ماندن در منزل، توأم با عسر و حرج غیرقابل تحمل باشد)، تظلم و دادخواهی، انجام واجبات عینی (موقوف بر خروج از منزل، مانند سفر حج)، اشتغال و انتخاب مسکن (اگر در ضمن عقد نکاح، به زوجه محول شده و به‌عنوان شرط ضمن عقد برای

خود سلب محدودیت کرده باشد) و تأمین معاش (در صورت عدم توانایی یا سرپیچی شوهر از انفاق)، خروج جایز است. در موارد خاص هم زن می‌تواند از مجتهد خود به صورت مستقیم کسب تکلیف کند. بنابراین، در منبع صحیح و اصیل، حکم با مصالح زن منافات ندارد. متأسفانه در برخی مناطق بر اساس باورهای مردسالارانه، نظرات نادرستی در قالب دین و با نام حق شوهر مطرح می‌شود، در حالی که اسلام از این باورها حمایت نمی‌کند. حدیث مورد اشاره هم، روایتی است که اغلب برای تأکید بر حق شوهر ذکر می‌شود و نه وجوب یا حتی توصیه این روش به مردان، بلکه برعکس، در مورد رعایت حقوق زنان و حسن خلق و معاشرت با آنان، دستورات اکیدی در آیات و روایات وجود دارد.

درباره احسان به والدین، روایت صحیحی وجود دارد که از موارد وجوب اطاعت از زوج استثنا شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لیس للمراه أمر مع زوجها فی عتق ولا صدقة ولا تدبیر ولا هبة ولا نذر فی مالها الا بأذن زوجها الا فی زکاة أو برّ والديها أو صلة قرابتها؛ زن در کنار همسرش، اختیاری در خصوص آزاد کردن برده، صدقه دادن، قرارداد مدایره برده، بخشش و نذر را از اموال خود ندارد مگر با اجازه شوهر، جز در مورد زکات (واجب)، نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم خویشان خود».

اگر محل سکونت دختر و والدین در یک منزل یا بسیار نزدیک و کنار هم است، به طوری که رفتن به منزل والدین خروج از منزل شوهر به شمار نرود (مانند طبقه بالا یا پایین از منزل مشترک واحدهای آپارتمانی)، اطاعت از اوامر احسانی والدین در صورت عدم تنافی با تمکین، بر نهی شوهر مقدم است.

در غیاب شوهر (ساعت کار، ماموریت و سفر) که طبق آیه ۳۵ سوره نساء حفظ غیب به صورت مطلق آمده «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ؛ زنانی که در غیاب (همسر خود، حقوق، اسرار و اموال او را) نگاه می‌دارند»؛ چگونگی حفظ به عهده زن نهاده شده، زن می‌تواند بدون اجازه گرفتن از شوهر، در صورت نبودن خطر امنیتی و حیثیتی، به دیدار والدین برود. البته باید ساعت دیدار را طوری تنظیم کند که هنگام بازگشت شوهر، در خانه باشد.

۵. تعارض اوامر و نواهی والدین با اطاعت از ولی فقیه

در زمان غیبت کبرای امام زمان علیه السلام، رهبری جامعه اسلامی به عهده فردی آگاه به قوانین اسلام و عادل است که از او به ولی فقیه تعبیر می‌شود. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اگر فرد لایقی

که دارای این دو خصلت (علم و عدالت) باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند» (خمینی، ص ۵۵). بر این اساس، اوامر و نواهی او در جامعه بر اوامر و نواهی هر ولی دیگری در موارد وجوب اذن والدین یا اعتبار نهی‌شان مانند شرکت در جهاد، سفر آموزشی، اشتغال و...، مقدم است. همچنین بنابر نظر قاتلان به وجوب اطاعت از والدین در امور مباح یا واجبات کفایی در امور مربوط به جامعه، اگر فقیه، فرزند را برای انجام وظیفه‌ای تعیین کرد، والدین حق منع او را ندارند و آن وظیفه بر او واجب عینی می‌گردد. اینک چند مورد از این امور، بررسی می‌شود:

۵.۱. اعزام به جهاد

اهل سنت روایات اذن والدین در جهاد یا تقدم احسان به آنان بر جهاد را دال بر وجوب اذن خواستن از پدر و مادر در اعزام به جهاد می‌دانند. ولی حرمت شرکت در جهاد را تنها در صورت باز داشتن والدین از اعزام فرزند به جهاد، منوط کرده‌اند و همه با استفاده از ظاهر روایات، استئذان را یکی از مصادیق احسان به والدین برشمرده‌اند و اذن را تنها در فراخوان عمومی جهاد که در آن شرایط بر همه عینی می‌شود، ساقط می‌کنند.

بنابر مشهور نظر فقیهان، یکی از موارد سقوط جهاد، منع والدین است، مگر در مواردی که امام معصوم علیه السلام یا نائب خاص ایشان، فرزند را برای اعزام تعیین کنند. در این صورت واجب عینی شده و اطاعت از والدین جایز نیست؛ زیرا «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۳؛ علامه حلی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ الخویی، ج ۱، ص ۳۶۳ و ۳۶۰).

فقها بر عینی شدن جهاد در صورت تعیین امام علیه السلام اجماع دارند و اطاعت از منع والدین را در این خصوص جایز نمی‌دانند. شهید اول در «الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه»، جهاد را بر افراد واجد شرایط جنگ واجب کفایی می‌داند که با تعیین امام علیه السلام واجب عینی می‌شود و در صورت اخیر، اطاعت از والدین در منع از جهاد ساقط می‌گردد. هم‌چنین شهید ثانی در شرح لمعه (ج ۱، ص ۲۱۶)، علامه حلی در تحریر الاحکام الشرعیه (ج ۱، ص ۱۳۳) و مختلف الشیعه فی احکام الشریعه (ج ۴، ص ۳۸۵) و آیت‌الله العظمی خویی در منهاج الصالحین (ج ۱، ص ۳۶۳)، همین دیدگاه را دارند.

«موضوع جواز جهاد در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و با اذن او بر اساس نظر مشهور است» (همان، ص ۳۶۰ و ۳۶۳)؛ «برخی فقها با توجه به ادله قرآن و سنت و عزّتی که جهاد برای مسلمانان در پی دارد، جواز آن در غیبت امام علیه السلام را بعید ندانسته و گفته‌اند تعیین ولی فقیه، مانند امام معصوم علیه السلام جهاد را عینی کرده و درخصوص منع والدین، اطاعت از امر ولی فقیه واجب خواهد شد» (همان).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در رساله آموزشی که پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار ایشان منتشر کرده است، گفته‌اند: «تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت، مقدم و حاکم است.» (۱۳۹۳/۰۶/۰۷).

از سوی دیگر، قائلان به حق والدین در منع از واجبات کفایی، درخصوص جنگ با شورشیان معتقدند: اگر والدین فرزند را از شرکت در جهاد منع کنند، فرزند باید اطاعت کند (نجفی، ۲۲، ۲۱؛ نراقی، ۱، ۲۴۰)؛ ولی اگر امام علیه السلام یا نایب خاص ایشان، فرزند را برای جنگ تعیین کنند، بر او عینی می‌شود و والدین حق منع ندارند. اطاعت از امام یا نایب ایشان، بر اطاعت از والدین حتی اگر نیاز به احسان داشته باشند، مقدم می‌شود (نجفی، ۲۱، ۲۵).

علامه حلی، دفاع از سرزمین را بر همه مردم از زن و مرد واجب می‌داند که نیاز به اذن امام علیه السلام نیست؛ زیرا دفاع از اسلام بر هر توانمندی واجب می‌باشد و اعزام نشدن جایز نیست، مگر این که برای پاسداری از جان، خانواده و مال، به ماندنش نیاز باشد یا امام علیه السلام او را از اعزام یا جنگ منع کند (حلی، ص ۹۰۶). در این دفاع، اذن والدین ساقط است و دیگر جز منع امام علیه السلام از اعزام، تعارضی متصور نیست.

۵.۲. اشتغال و قضاوت

اشتغال به قضاوت، یک واجب کفایی است که در شرایطی از جمله تعیین امام علیه السلام، واجب عینی می‌شود. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «قضاوت بر هر کسی که امام علیه السلام او را برای این کار تعیین کند، واجب عینی است و اگر کسی را تعیین نکند، واجب کفایی است» (ج ۲، ص ۲۳۶). صاحب المهدّب پس از بیان وجوب کفایی قضاوت و عینی شدن آن با تعیین امام علیه السلام، می‌نویسد: «اگر کسی جز آن فرد خاص برای قضاوت موجود نباشد و امام او را نشناسد، باید خود را معرفی کند» (حلی، ج ۴، ص ۴۵۲).

به نظر می‌رسد، منظورشان از وجوب، معرفی کردن به امام علیه السلام باشد تا او را بر این منصب تعیین کنند و وجوب تعریف در جایی است که افراد غیر واجد شرایط به این کار اقدام کنند، درحالی‌که فرد واجد شرایط وجود داشته باشد، ولی امام او را نشناسد. حال باید دید عینی شدن با تعیین امام علیه السلام در چه صورتی است؟ آیا به طور مطلق است، چه افراد دیگری وجود داشته باشند یا نه؟ یا فقط در صورتی است که فرد واجد شرایطی جز این فرد خاص نباشد؟

نظر به اطلاق ادله وجوب اطاعت از امام علیه السلام، عینی شدن مقید به حالتی نیست. شیخ طوسی می‌فرماید: «اگر امام او را به قضاوت الزام کند، او حق امتناع ندارد؛ زیرا چیزی را که امام علیه السلام الزامی کند واجب است» (ج ۶، ص ۲۰۹). باید گفت: منظور شیخ از وجوب قبول، در صورتی است که کسی همانند او نباشد. محقق حلی نیز در شرایع الاسلام می‌فرماید: «امام علیه السلام کاری را که لازم نیست، الزامی نمی‌کند و اگر کسی جز او (واجد شرایط) وجود نداشته باشد، باید به امر امام پاسخ گوید و بپذیرد؛ و اگر امام او را نشناسد، باید خود را معرفی کند؛ زیرا قضاوت، از باب امر به معروف و نهی از منکر واجب است» (ج ۴، ص ۶۹). شهید ثانی، پذیرش امام علیه السلام را در این باره واجب می‌داند، منتها معتقد است که امام کار غیر الزامی را بر کسی الزامی نمی‌کند، مگر مزیت منحصر به فردی در او ببیند (ج ۱۳، ص ۴۳۰). صاحب جواهر نیز اصل پذیرش منصب قضاوت را واجب کفایی می‌داند و در عین حال معتقد است اگر امام علیه السلام شخص خاصی را به دلیل مصلحتی برای این مسئله تعیین کردند، بر او واجب عینی می‌شود» (نجفی، ج ۴۰، ص ۳۸).

نظر به خطرات شغل قضاوت یا تغییر شهر محل سکونت برای تصدی این مقام، والدین بسیاری به علت نگرانی بر فرزند یا نیاز به احسانش، او را از قبول این کار باز می‌دارند، که در صورت تعیین امام علیه السلام یا ولی فقیه (در عصر غیبت) اطاعت ایشان بر اطاعت والدین مقدم می‌گردد. البته بنا بر نظر محقق حلی، تنها در صورتی مقدم می‌شود که فرد واجد شرایط دیگری یافت نشود.

۵.۳. تحصیل علم

تحصیل علم در عصر حاضر واجب عینی است یا کفایی؟ با توجه به حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؛ طلب علم، درس خواندن و آگاهی پیدا کردن، بر هر زن و مرد مسلمان واجب است» (ابن ابی فراس حلی، ج ۲، ص ۱۷۶) اما این وجوب، کفایی بوده و عینی نیست؛ یعنی فراگیری دانش و علوم، به تعداد و مقداری که نیاز جامعه اسلامی مرتفع شود، توسط افرادی که شرایط تحصیل دارند آنرا دارند. اگر والدین فرزند را به ادامه

تحصیل یا انتخاب رشته علمی و نوع شغل خاصی اجبار کنند، اطاعت واجب نیست. حتی اگر در پی اطاعت، ضرری متوجه نشود، بلکه نفعی هم برای او داشته باشد. مگر آن‌که رشته علمی یا شغل خاصی از سوی حاکم شرع بر او واجب عینی شده باشد؛ که در این صورت از باب اطاعت از امر واجب می‌شود.

فقهیانی که بحث وجوب استیذان را در سفر مطرح کرده‌اند، مهم‌ترین مثال را سفر برای کسب دانش، به‌ویژه اصول و فروع دین و دانش، و نیز برای خرید و فروش ذکر کرده‌اند. ایشان در مورد نخست اخلاف نظر دارند، ولی در مورد دوم به موجب قاعده لاضرر، وجوب اذن را نفی می‌کنند. در این فتاوی نیز، نصی از قرآن یا سنت ندارند و تنها آن‌را با جهاد قیاس کرده‌اند.

شهید ثانی می‌نویسد: «همان‌طور که اذن والدین در جهاد معتبر است، در سایر سفرهای مباح، مستحب و واجب کفایی هم معتبر است و از جمله سفرها، سفر به منظور تحصیل دانش است که اگر واجب عینی یا کفایی بدون اقدام غیر، امکان نداشتن تحصیل در شهر والدین یا مناطق نزدیک آن باشد، در این صورت متوقف بر اذن‌شان نیست وگرنه متوقف است» (شهید ثانی، ج ۱، ص ۲۱۸). صاحب تذکره‌الفقها نیز در قیاس با جهاد، همین نظر را بنابر یک احتمال و درخصوص کسب علم فقه، تا درجه فتوا دارد. دلیل ایشان بر این احتمال، عینی بودن وجوب احسان است و بنابر احتمال دیگر، اذن را معتبر نمی‌داند؛ زیرا لازمه وجوب اذن و حق منع برای والدین، حجر و حبس مکلف است» (علامه حلی، ج ۹، ص ۳۲).

فقه‌های معاصر (تبریزی، ج ۶، ص ۳۷۹، خویی، ج ۱، ص ۴۵۵، حسینی سیستانی، ص ۳۵۷ و...) نیز همین نظر را دارند؛ البته برخی فقیهان پیشین که معتقد به وجوب اطاعت در اوامر و نواهی مباح هستند، در این‌جا نیز اطاعت را واجب می‌دانند؛ به‌عنوان مثال، ملا احمد اردبیلی در زبده‌البیان به استناد آیه ۲۳ سوره اسراء می‌گوید: «از آیه ظاهر می‌شود که اطاعت از والدین واجب است و مخالفت‌شان در این امور جایز نیست: امر به چیزی که برای فرزند سودمندتر و نهی از چیزی که زیان دنیوی و اخروی داشته یا او را از هیأت کسانی که مانند وی هستند، خارج نماید یا شایسته و مناسب نباشد؛ به طوری که عقلا او را بر آن فعل یا حالت نکوهش کنند و به اعتقادشان کارش نادرست باشد یا نیازی به آن نیست و با ترک آن کار، ضرری به او نمی‌رسد.» ایشان در ادامه به استناد عام بودن آیه، احتمال می‌دهد حتی در صورت متضرر شدن، فرزند باید اطاعت کند؛ مگر موردی که با دلیل، از حکم وجوب اطاعت خارج شوند؛ مانند ترک اطاعت در نهی از واجبات عینی» (اردبیلی، ص ۳۸۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به روشی جدید، مراتب تعارض اطاعت از والدین به صورت دسته‌بندی شده، از دیدگاه روایات و فتاوی فقهای اسلامی، بررسی و این نتیجه حاصل شد که دیدگاه واحدی در موضوع مورد بحث وجود ندارد؛ اولاً در خصوص وجوب چنین امری، برخی از فقها آن را واجب می‌دانند و گروهی از عدم وجوب اطاعت از والدین سخن می‌گویند. از سوی دیگر، در میان باورمندان به وجوب اطاعت از والدین نیز نظر یکسانی وجود ندارد؛ زیرا برخی حکم وجوب را مطلق می‌دانند و برخی دیگر برآنند که این حکم غیر مطلق است. توجه به ادله و استدلال‌های طرفین بیانگر آن است که دیدگاه قائلین به وجوب اطاعت از والدین، با اصول و ضوابط روایی و قرآنی سازگارتر است. البته باید توجه داشت که این وجوب مطلق و دائمی نبوده و تا زمانی این حکم وجود دارد که پای‌بندی به آن، منجر به ارتکاب فعل حرام یا ترک عمل واجب نشود که در این صورت براساس آیات و روایات، نه تنها اطاعت واجب نیست بلکه حرام خواهد بود.

از دیگر سو، بر پایه دیدگاه برخی از فقهای اسلامی در صورتی که اوامر و نواهی والدین با دستورات ولی فقیه مخالف باشد، حکم وجوب اطاعت از آنها، ساقط خواهد شد؛ زیرا در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، حکم ولی فقیه جامع‌الشرایط بر حکم هر ولی دیگری مقدم بوده و هر حکمی که با دستورات او مخالفت داشته باشد، از درجه اعتبار ساقط است. بنابراین اگر والدین به فرزندان دستوری بدهند که منجر به مخالفت با حکم ولی فقیه باشد، در این صورت، فرزندان می‌توانند مخالفت نمایند. برای نمونه، اگر ولی فقیه دستور به سفر و اشتغال بدهد؛ ولی والدین به ماندن در منزل حکم نمایند، طبق این دیدگاه، حکم ولی فقیه مقدم است و لزوم اطاعت از والدین ساقط می‌شود. به صورت کلی می‌توان گفت، اطاعت از والدین تا زمانی وجود دارد که با دستورات خدا و حکم امام معصوم علیه السلام (و ولی فقیه در زمان غیبت) مخالفت نداشته باشد. این امر، بیانگر آن است که وجوب اطاعت از والدین، یک حکم مطلق نیست و در برخی موارد ساقط می‌شود.

ردیف	موارد تعارض	مصادیق اطاعت از والدین	مراحل تقدیم قول	دلیل اطاعت
۱	پدر و مادر با خداوند	شرک ورزیدن/نماز نخواندن	خداوند	عنکبوت/۸؛ لقمان/۱۵
۲	پدر با مادر با فرزند	انتخاب همسر	مادر	لقمان/۱۴
۳	پدر و مادر با زوج	فرزنددار شدن	زوج	نساء/۳۵
۴	پدر و مادر با جد و جده	ولایت بر ازدواج دختر	پدر و مادر	لقمان/۱۴
۵	پدر و مادر با ولی فقیه	شرکت در جهاد	در وجوب عینی ولی فقیه، در غیر آن پدر و مادر	وجوب عینی

منابع

- * قرآن کریم (ترجمه بهاءالدین خرمشاهی).
۱. ابن حمزه، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، چ سوم، ۱۳۷۱ ش.
 ۲. (شیخ) انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری رحمته الله، ۱۴۱۵ ق.
 ۳. اصولی، احسان، توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
 ۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
 ۵. آملی، محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی، تهران، انتشارات میرزا محمدتقی آملی، ۱۳۸۰ ق.
 ۶. بروجردی، سید حسین، توضیح المسائل با حواشی فتاوی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۹۲ ش.
 ۷. بطحایی، سعیده سادات، پایان نامه بررسی فقهی حقوقی اطاعت فرزند از والدین، ۱۳۹۴ ش.
 ۸. (شیخ) حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
 ۹. (علامه) حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۰. (محقق) حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۱. (امام) خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۹۸ ش.
 ۱۲. _____، توضیح المسائل با حواشی فقهاء، بی جا، بی نا، بی تا.
 ۱۳. _____، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، مصحح: سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
 ۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، نشر وجدانی، قم، ۱۳۷۱ ق.

۱۵. (شیخ) صدوق، محمدبن علی، امالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۶. _____، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ش.
۱۷. طباطبایی (مجاهد)، سید محمدبن علی، المناهل الأحكام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، بی تا.
۱۸. (علامه) طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۹. (شیخ) طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن بن علی، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، الروضة البهية فی شرح المعية دمشقيه، بیروت، دارالعالم الإسلامی، بی تا.
۲۱. مسلمی زاده، طه، توضیح المسائل محشی، فتاوی امام خمینی و آیات عظام فاضل لنکرانی، سیستانی و مکارم شیرازی، تهران، هاتف، ۱۳۹۱ش.
۲۲. (شیخ) کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. _____، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰ق.
۲۴. (علامه) مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. _____، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۶. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۰۸.
۲۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، جامع الشتات، تهران، مؤسسه کیهان، چ اول، ۱۳۷۱.
۲۸. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالاحیاء التراث العربیه، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۲۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲)، رسائل و مسائل، قم، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
۳۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای، رساله آموزشی، ج ۱، ۱۳۹۳ش؛ (<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=27304>).

The stages of resolving the conflict of obedience to parents in the analysis and study of the opinions of Islamic jurists

Hossein Deldar Forutqeh

Abstract

Obedience to parents has an important place in Islamic teachings, and many studies have been conducted in the field of children's obedience to their parents. One of the basic issues in this field is the issue of conflicts and clashes between parents' words and children's actions.

By examining the examples and cases of conflict and paying attention to the evidence, it can be said that there is no single opinion on this issue among jurists and Islamic scientists, and each of them has reached a specific conclusion; Some emphasize the obligation to obey and some emphasize the absence of obligation.

Some others also believe in both things if there is no conflict. The surest thing about this issue is the emphasis on the ugliness of parents in Islamic teachings; But there is no solid reason for obeying the command of parents in all situations and in all matters. The present research was carried out by descriptive-analytical method and using library sources, and its purpose is to explain the level of conflict resolution of obedience to parents in Islamic sources, from the point of view of jurists

Keywords: conflict, obedience, parents, orders, boundaries.